

# آرشير

ميرزا باور  
جنف ميرزا  
روزنامه  
عضو جبهه آزادي  
برسيه فرهنگي  
شهر شيو

روزهای انتشار يكشنبه - سهشنبه - پنجشنبه تلف: ۹۸۱۷

## سؤال از وزارت خارجه

دیروز خبرگزاری رویتر خبر زیر را منتشر کرد:

«پیشنهاد کمیسر خارجه شوروی مسیو مولوتف دایر بر این که آرزاتین نباید فوراً بگفترانس امنیت جهانی دعوت شود با اکثریت ۳۱ رای در مقابل ۴ رای رد شد - ملی که در این موضوع طرف روسیه را گرفته عبارت بودند از چکوسلواکی و یونان و یوگوسلاوی»

این عین خبر رویتر بود از این قرار نمایندگان ایران بر علیه شوروی و بیعت آرزاتین رای داده اند. ما چند سؤال داریم.

- ۱ - آیا مأمورین وزارت خارجه از مسافت بین ما و آرزاتین اطلاع دارند و اصلاً جغرافی میدانند؟
- ۲ - آیا اطلاع دارند که در همسایگی ما يك کشور دوستی وجود دارد که ۲۵۰۰ کیلومتر سرحد مشترک با ما دارد؟
- ۳ - آیا وزارت خارجه درباره این رای نمایندگان ایران دستوری داده است و آیا ایشان خود سرانه عمل کرده اند؟
- ۴ - آیا اصولاً وزارت خارجه دستوری راجع بمسائل مطرحه در گفترانس نمایندگان خود داده است یا خیر؟

**ملاحظات من در اصفهان**

کدامی که از درگاه خارج میزند حالت تازم مخصوص بودی واقتم زیرا کلاً نسبت تازم گرفته های حقیقت آرزو کار گزار قرار گرفته بودم. در فکری که بیرون در کاخ بانقار ما توقف کرده بودیم با وارد مراجعت دید دوباره بنای تعریف از پشت کار خانه و تزییناتی کاروانی گذرد و بیچاره خیال میکرد که ثروت دولت هم یکی از قول تا این بزرگی و ثروت و جاه و جلالت قدر اشخاص است، او در راس کارخانه کاروانی و امید به از چند هزار کارگر بدست کار میکند و با حاصل دست یابی آرزو ما همش روزگاری ارمنها، غور و تاجیک، سواد و من درویش کارخانه، دوزیر بنای کارخانه در جومات و تازم یکبار یکبار کارخانه نش و تصویر با صنعت شاه، چند نفر بیرون و هزاران فرزند لغت و دورا میمید که هفتاد نفر از بیعت و لایر و شکوهای به پشت چیده خود را می در صفا ۴

## خان باور نمیکنند حاجی قبول ندارد - لابد يك چیزی هست

**بمناسبت تسلیم بلا شرط آلمان**

یکی از «مال غلوتام» مسدود ملی میرزا و میشلانگم که تا آخر مهر بود که سال پیش اتفاق افتاد مشروطه را قبول داشت و غوث مسدود ملی میرزا را با باور نیکبدر در بر خورد با نفاسی با هزار دلیل بیصفاست تا بکنند که در دنیا هیچ اتفاقی نی افتد مگر اینکه بر او قبله عالی بول و (اچلیشترن ساهوی با اصطلاح امروزی) در آن دخالت نداشت باشد. او حتی چنگ بین آلمانی گذشت و امروز و از آن شههای مسدود ملی میرزا میماند -

او هباید ایبکدر دروغ هم میفهمه خود نی گت از هفت تصویر ملاه - مندی غیر از این نمیتوانست میفهمه داشته باشد. این را به خود تلقین کرده بود ایسان و روحانش فقط در این راه حرکت میکرد و آن تمام حرارت و میخواست با آرزوی خود تطبیق بکنند و از آن به نفع خود نتیجه مثبت بگیرد -

حالا حاجی آقا و خان هم همین حال و با بیا کرده اند پر پرور یکی از خان های سیس و شاهو بکه در دوران دوان پست میل های برف و کربک و و بر کرده اند میگفت که میباید در استقامت و تسلیم نشین کار خوبی کند و میخواست جلو حرلهای را که بند از چنگ بین آلمانی برون اول در آلمان زده میشد بگیرد اگر تسلیم شده باشد لابد به سری دو بین است -

در چنگ بین آلمانی گذشته خود میتر از آلمانی بود که میگفت آلمان شکست نخورد تسلیم شده است اگر تسلیم نشد خردمان و با پذیریم باید بگویم حینار میباید بدینا تات بکنند که آلمان دو بین چنگ هکت خود تسلیم نشد اما مطالبان او آرا مانده سابق و سوله تبلیغ توانند فرار پنهان. چیه؟ چیه؟ چیه؟ نتیجه این است که آقاي خان و جناب نورو می خواهند منم توانایی و صاحب ملت آلمان را کلاً بیثبات برسانند. دلیل کوچکی برای صحت شفه و درستی سبب خود نیست دهند با اصطلاح جنون و حماقت خود را. و نظر عالیان مجسم بکنند حالا میتر برده با فرار کرده با خواسته است با خود کشی از چنگال آلمانی اندر برده است و میباید که آلمان ولی سر فر این است که خان اصلاً هیچکدام آنها را برای آلمان نماندنی هکت میباید ایبکنند و تسلیم بلا شرط را هم باور ندارد چکی در دست تمام کارهای میتر را قبول دارد آن ها را معلق و غیر مای می بخارد -

دیروز خبر و با بیقرارت های کوچه او را می شنید بر طرف سبزه و آرزوی خود آنها را بزرگ میکرد با ذهنی که آراد میخواست خود را

## بگجایمیری ایران؟

چاه است براه تو، کجا میروی، ایران؟  
 دو این در پر چاه چرامی روی ایران؟  
 از مجلس یسارات علناً رفتی و ترسم  
 در بزم رقیبیت بغضامی روی، ایران!  
 ختم شد کسر همدیت از بلا اسارت،  
 شرم است که باره وضامی روی، ایران؟  
 هشدار که يك دولت بسوی تو نباید  
 این گونه که برعکس وقامی روی، ایران.  
 رخ زردی و تن سردی و بر دردی و ماتم  
 کز بیز چه بر شد هوا می روی، ایران؟  
 مادل بتو بنیشتم و تو با غیر دهمی دست،  
 مازی تو روان و تو زمامی روی، ایران؟  
 ما هر بقای تو چو کوهیم ستاده  
 تو بر گزند باد فنا می روی، ایران!  
 از دوست بدشمن گرویدن نه زغقل است،  
 برگرد از این ره که خطای می روی، ایران!  
 در حق خود این حرف حق از گفته استاد  
 بشنو، تو که از ما به قفا می روی، ایران!  
 حیف از تو، که از بلب وفا را نشناسی،  
 ما یار تو باشیم و تو ما را نشناسی.  
 آزار از نوبی آقای ابوالقاسم لاهی

## آقای ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) با کزیت ۶۳ رای از ۱۰۱ نفر ده حاضر به نخست وزیر انتخاب شدند

**شکست احزاب بمیاسی در انتخابات دوره چهاردهم**

**جواب نامه سر گشاده آقای عباس گمنام**

این ملت انگلیس نیست که بستن و آداب و رسوم محافظه کارانه آنجا - این قدر برای بنی نشان میدهد - هر مکتب استکبریت این ملت مخصوصاً طبقه کارگر و زحمت کش آن در نظر اشراف نخبه و تکامل است آداب و رسوم و سنن بوسیده ترنرها می بینند - بجای در صفا ۲

## مرک هیتر!

رادوی آلمان غیر مرک هیتر را دود است و آداب و عادات که در میان او دودینتر چاشن ویو بشوای آینه آلمان خواهد بود. دودینتر بوسیه رادوی آلمان لطق بدبختی ایراد و گف که است که چنگ را داده خواهد داد - ملاحظان عمل رامم بک مانور و حرکت مدبوحه جدید می دانند.

هیتر در نظر فاشیسم آلمان دیگر از شی ندارد. چیزی را که باستی نجات دهند. بیچاره بزم بروسی است تا بتوانند بیکار دیگر جهانی را بکش و خون بکشند و پیش خود امیدوارند که برای ایرانی این پیش سواستی در ساله دیگر خواهند بان. ما اطمینان داریم که این مانوسه میانه سواست تسلیم بلا شرط نمود روز پیش از طرف مال تلقین عظیم خواهد ماند.

## سر نوشت رشید مالی کیلانی

**مساکه گوینده را - یو ارن**

طوری که اطلاع میبدهد رشید مالی کیلانی نخست وزیر سابق عراق که میخواست آن کشور را به مرکز امایات نازیا در سترن نزدیک میلند که و هتی صرف فلسطین هر دو از دولت سورس نفاشا کرده اند که به آجا پناه ببرند ولی درخواست ایشان پذیرفته نشد - گوینده را رادوی بران که از دولت عراق نفاشا کرده که به نفاذ مرابعت - گوینده را برای ملودت ایشان مانوسه موجودیت فقط پس از ورود به بلاد - که خواهد شد -

## ظننامه جبه آزادی

مردمان آزادخواهان ای افراد فداکاری که در سپاه جاهلوزبان فرای جوانی را از دست داده و با یومی سفید و قشای خود و جسمانی کم اور از مجسبه نجات یافته اند بداینکه که باز دیکتاتوری و حکومت قلدری مقفول تهیه مدمانی وصف آرا می است. رضا خان پس از کودتای ۱۲۹۹ بدرا از انقاد نویسنده گان چلو گویری کرده - ظنمبارا هکت - ظنمبارا در سینه ها مجسم نمود - آرزوخواهرا بر بوندان اداعت و بین تمام نویسنده گان و مزاجب تشتت و تفرقه ایجاد کرد تا نکالارد در مقابل او صای تشکیل شده ملازمت خود. بیکروز مردم صامعبر ستاره باقی در صفا ۴



شکست حزب سوسیالیست

اجرای آن سماجت و اسراروی که ملاحظه کردید بصرح داد. آقای طباطبائی تقاضا از توفید و تطبیح سکه علنا و جاووری ... من اعلام نمودم ... که با خدایان ...

متن سخنرانی آقای بقربوف در خصوص ترقیات آذربایجان شوروی

در آغاز قرن حاضر اثر نوسان واتار نوری هائی از قبیل جدول جمیع قلی نوزاد ... در آغاز قرن حاضر اثر نوسان واتار نوری هائی از قبیل جدول جمیع قلی نوزاد ...

اکی خوروات

تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۲۲ - بانو سکنه بردان شناس عالی شناس نامه شماره ۲۹۲۲۲ بانمشاد بکیرک گرواس نامه و رونوشت شناسنامه و رونوشت قلم نامه دادخواست شماره ۲۹۲۲۵ در تاریخ سال ۱۳۲۲ در تهران چاپخانه علی دادیده شناسنامه شماره ۱۹۲۵۵ در تاریخ سال ۱۳۲۲ در تهران چاپخانه هیتسنگ موردنشان ...

ادبیات جدید شوروی آذربایجان پیش از همه خبابان توجه میباشد و درگون شاعر وضو آرمهنگستان وارد و باقی محمد رحیم وسلیکان زینت وانایگاز - واضح جوانی فدوتباری و دوما نویسنده - فارغانی نویسنده که در همه کس تریبت شده اند ...

تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۲۲

بانو سکنه بردان شناس عالی شناس نامه شماره ۲۹۲۲۲ بانمشاد بکیرک گرواس نامه و رونوشت شناسنامه و رونوشت قلم نامه دادخواست شماره ۲۹۲۲۵ در تاریخ سال ۱۳۲۲ در تهران چاپخانه علی دادیده شناسنامه شماره ۱۹۲۵۵ در تاریخ سال ۱۳۲۲ در تهران چاپخانه هیتسنگ موردنشان ...

چاپخانه داد

مجلسین آذربایجان در تاریخ ۱۴ خرداد ماه در وقت دو ساعت در اجتماع علنی و با حضور آقایان ...

بچه ازمنه

بچه ازمنه ۲۰ خرداد ۱۳۲۲ - بانو سکنه بردان شناس عالی شناس نامه شماره ۲۹۲۲۲ بانمشاد بکیرک گرواس نامه و رونوشت شناسنامه و رونوشت قلم نامه دادخواست شماره ۲۹۲۲۵ در تاریخ سال ۱۳۲۲ در تهران چاپخانه علی دادیده شناسنامه شماره ۱۹۲۵۵ در تاریخ سال ۱۳۲۲ در تهران چاپخانه هیتسنگ موردنشان ...

همه می دانند که آقای حزب توده را بواسطه گریز و شومه داری های بیکر سوزانده بودند در صورت جریا که دمهری آقای تادی حزب ملت باشد ...

تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۲۲ بانو سکنه بردان شناس عالی شناس نامه شماره ۲۹۲۲۲ بانمشاد بکیرک گرواس نامه و رونوشت شناسنامه و رونوشت قلم نامه دادخواست شماره ۲۹۲۲۵ در تاریخ سال ۱۳۲۲ در تهران چاپخانه علی دادیده شناسنامه شماره ۱۹۲۵۵ در تاریخ سال ۱۳۲۲ در تهران چاپخانه هیتسنگ موردنشان ...

# آذرب

## خان باور نمیکند

**بش از صله اول**  
 امروز که صد هفت خان تئیر نکرده است درست مانند همان صد هفت خان غلوت محمد علی میرزا شیر ما و خان باور دابوونی کند.  
 میگوید ها بیدایید که چیزی هست، هیتار تنی مرداش من آزادی فقه کار میکند او با شکست و مرگ خود بیروزی آینده آلمان و نامین کرده است.  
 حالا انسان با این تئیر یعنی چه؟ بگوید او از آن استاری میتواند پاکو باشد؟

**فروشا خان فرید میگرد عقب نشینی روسها اختراع جدید است آلمان**  
 این انسان نیست. کوزه روز نامه فروش دیوله شده بود او براورش متاع خود برای قالب زدن روز نامهها این دودخ خاندان را اختراع کرده است و صدای بلند بر زبان می آورد و میگوید: بی نوسباز، از صافت و نادانی طرفه نوراو هیتار استفاده کن او تشعشع داده بود که هنوز خامسها هکت و مرگ هفتای هیتار باور ندارند. با گمان جهالت و تئیرلی و بی خبری بودند برای این و متاع خود را ازین متوان اختراع جدید آلمان فروش میگرد و میروخت.  
 تنها روزنامه تئیرلی شد روزنامه روس و بلجیوی هم دادیم این ها هر روز با هفتای هیتار متعلق من هیتار و او در صفت روزنامه چاپ میگرد که تکفروشی با فتر داده باشه حتی ساهی ستا مدیر تئیرلی بودیم من میگفت که اگر میخوای دیروز نامه ها را بخیر بنویس من خناری میگی هیتار و او چاپ میکنه چنه غیر دودخ و او راست در فتوحات اوش آلمان شویس.

**من دویت آلمانی حاجی منای دودخ**  
 کلهی دودخ را در دوش من خودم اختراع نکرده بودم خان های با سواد ادارات مغزا تئیرلیات آلمان واقعا طوری مسخود و هیئتور کرده بودید که نمی توانستند چوو دیگر بافته. در نظر این ها بیوفاداری از هیتار کینوخ قهرمانی بود حتی اینها فکر میگردند صاف متون میشرکت و فقه منای او خودشان مقام او را دارم ای شون.  
 از این جهت گردش خاطر نبوده من خلاف منای خود چوو بشنودم حاجی آقای بازاری من میهنور است او بوشکت آلمان را قبول ندارد و من خنوز هم برای گرفتن رادو برین کلاما میکند.

چنه دوز پیش یکی از آن حاجی آقای های تازه بیوکان وسیه که کسی با سواد هم هست با اسرار و مساجت میخواست ثابت بکنه که هکتشای هیتار از روی فقه است. هنوز آلمان سبیل سری زیاد دارد و آنها را در آخرین دقیقه ای پاک خوانده بود و بیرو هادی متعلق رادو خوانند. من خودم میگرد که این حاجی آقا می گت چنه امرلا تمام شدی لیست اگر هیتار هم هکت عبورد خودم دتئیر بر شد بکنی بگر - ا ادامه خوانند. من خناری است. این است. این خودم را ضایع است

## قطعه نامه جبهه آزادی

ایران را بهجوب بخت و روز دیگر دندان فلسفی معبر روزنامه حیات جاریه در هکت و باتئیر از اشتنان انکار واحسامات و آن سادورعه مد مطروحات موجب شد که هجیده سال رضا خان فرامرزا را ملک القربان مات ایران هده از هیکرزه روزگونی و مظل خودداری نکرد.  
 حوالت خوریمو ما ظاهرا آن بساط را بر دم پیچیده و همه نور کردنه که دوزان آزادی نام و گشتار وسیه و میفود شایخ را گت و اوفت ولی متناضاه و در این ایام بی یتمیم که باز بیشتر اولاد هکتانوری و دست پرورده هیمان همان هکت اشتنان آزادی بهواو هکت نام یونستند.  
 بر آمده اند.

سرتیب حکامو در دوسه شانزده تئیرلیه میگرد که اواب جرایم را بدست ایشان بدهند تا برای همیشه به آنها درس روزنامه اویسی بدهد سرتیب بهادرت در باشگاه افسران میگوید باید تمام روزنامه یونبهارا گت و ا قای هیدمی معبر روزنامه حل حمله میگرد.  
 عملیات بی روه انتران در خله گرفتن افکار واحسامات عمومی طایفه حکومت زور و قدرتی است که هاکردان مکتب و ضاخان میفهراند آن دوزان را تجدید کرده و حکومت زور را ایجاد نمایند.  
 تاریخ تکرار میشود ولی اشتباه آزادیخواهان نباید تکرار گردد.  
 اگر روزی که رضاخان اواب جرایم را هکت و آزار و ستمیند معناری می هده آن کاخ سرنگون میگردید و بالاخره آن دودخ باور و لیشه و آن بیره های خان را لیده ما باید از گفته هرت گرفته و نگذاریم آن اوضاع تجدید شود.

انتران هراتئیت و سربازان رشده بداند که ارتش از هسین ملت و برای صنف حکومت قانون از بین برین قدرتی تشکیل شده ننگه ارمندان گفته همدای از متاسر جرایم او خودخواه بین اوش و ملت فاسله ایجاد کرده حوالت شوم گذشته تکرار گردد.  
 جبهه آزادی نام حفظ آزادی را اصول، شریعت و حکومت قانون نرفت و انتراجار خود را از هل زوت سرتیب بیست درد با هکتار انتران سبت به آفای هیدمی سرتیب آزادی خواه روزنامه داد ابراز و دل داوم تمام آزادی که از اوضاع گفته منازر میباشند کلهی انتران خراتئیت موسر از جناح انکور بز از رفتار بهادرت منسوب هستند.  
 انظراد اودان مقامات شیل وزارت چنه سرتیب بهادرت و بیکتر و ساد و ثابت کند که مقامات اوشی نیز از این قبیل حایات و مشیاسه لغت دارد.  
 والا حق داوم تصونکتی که بازفته هوم دیگری در پس برده تئیر و طرح همدو امثال سرتیب بهادرت منبر این افقه میباشند و آزادی خواهان این کشور اعلام کنننن که: **خطر دوش خود را خود را برای مبارزه آماده کنین**

## شورای عالی جبهه آزادی

**فضل فروشی و اظهار مطومات میکند**  
 دند و غرضی ندارد ولی حاجی آقا می کند بچار میکند. او بلخر کلاه برداری است او میفهرده تئیرلی او رفته و از نگارو پایین پایه - او بر مرتضی علی او به دایفه مفتعیرالده است.  
 او هیتار او از حرکت دادو در اینک، از این است او از اول جنون آجیب و از غوربیزی و قتل و قانی که او بدلیا تمسیر لرد استفاده کرده است.  
 او میفهرده جوانان مردم بیبره خنوز منین او فتر بیکره آلمان با اختراعات خود چون تون دیا و زبر رو بکنه تا او بتواند مردم ایران را لغت میکند بکنه ما جیب بزنه غارت کری خود را ادامه بدهد.  
 او اینجبت ازدم با دلگتیر است نمیخواهد بیخبر مردم بگداورد از او ایبار ها رد بشود بانجاس منازو دست برونه.

یکی از روزنامه فروشها اینست که در بربروز تنگنما می من مقنوط برین را داد میگرد چچار در آن آزارهای هلی هر عول که در اثر چنه مایولی هده اند از انوسیل هیک خودم دیده هده روزنامه هارا از خنل کتیده. باوه کرده زمین و بختند تا من صدای بگوش آزان برسد دوسه لکده بیه بختن نوشته ود هشدن.  
 این ختیف است حاجی آقا هکت هیتار و هکت فروشی همدی اسطرط بران و تسلیم آلمان و حاضر لیست بشندو قبول کنننن او دلش خنل میفهرده افک چشم منی خودم تماشای گرتستگاری لازم دارد از آله و حال لغتها و بیباوگان لالت

## بش از صله اول

چشم بدر دوخته و دیدار تیغه بشاش کلاوگر خراشیده و بدبختی خاها امتئین آزادی خود شناخته اند.  
 ا اینکه جرایشما روشن شده و هوا تاریک می شود بجایی خان گتیم خراشیده هادوسره کلاوگر میگرد که گتتر بود کارخانه رسیف دوشکه پس از یکی دو پیجم در کارخانه ترف کردولی چون شب سیزده بود کارگران تمطل کرده و در کارخانه هم بینه می شد.  
 ناچار بیهمانشه بر گشته و بجایی خان سفارش کردیم که فردا که روز سیزده است وقت خود را بد با ده و جامالی که دین آن برای ما نازگی دادو ما شان دهد.  
 شب و استراحت کامل خواهد بود و ارداصبح که صبحاه غوروا و لباس پوشیده و دینار خن بهار ایسی

**بش از صله اول**  
 در شکه حاجی خان دوجاری دوب میمانه ظاهر شد.  
 مثل اینکه حاجی خان مامور بود که بر مسافر تازه واردی تبلیغ مکتوم عظمت و جلال کلاوگری کند - دوشکه پس مارا نامه رسمی سفیان بالابرد ودر آنجا دلان بخت را که متعلق بیبرزا چتر روینج و برسر تئیر ای باشه بود بیباورا صاف مسخود.  
 نوزدهمین آن از فاصله هاید ۲۵ نفره منیم بوسله بیبرزی برین در یکجگرت - خنل اورد اجداد امیرکابده با هوایوز را منظر امری بکنی دو امیرکابده میشدند. در پان که آمد از ورود ما دست حمل آورد بد تشویب و تشر حاجی خان ایجا دودخت - در بر گشتن تمام باهار آزار پیجم دوزیای دیگر سفیان و از نظر کارخانه و خوشبو بودیم که در شکه پس مقاله اویس و اطلاعات بسوطی از اطلاق روحبانت سفیانها ما راست با دودخ ما میفهد او میبکت سفیلیان پیش از آینه ظاهرش حکم سفند زورک و بشکار دوات سفیلیان بر لاداربول برست است هسین که امرای بینه که امروز پشت دوشکه شفته نامه از تئیر خود تاجهای خراسانی و بیست سفیلیان هیرادر اول و تربت افرودغان سفیلیان با این اطلاق بیس مکنن است دنبال حرب توده برود زیرا اوده که مرتضی علی را می هتاسد. مرتضی اوشده دوزور دودخ بران من باور کفری بود ولی همه از وفادار گران منسبت با هاید بیکدیگر و لاکتار کلاوگر با هوشی طوم گوت کردی اخلاص هکس خود اولخان صومی سفیلیان می بنفارد و اصطلاح قیاس نفس میکند کسی از ظنر گفته بود که دیواو دودخ شرفه برین افسر تئیر لهار و استراحت کسی بقیه وقت خود را در صلیان خانه میباشند و فترت از مردم که خودم گتیم که از خارج بشهر بر میگردند لودیم شب چهارده چون روزی آن شهر هرت گتیم بهوران داتئیم و از لحاظ با امنی و از مسالت ت ت بشیار صراط خودم دیده بودیم و توت خود را دو میفهمه گلوانیم

**آگهی**  
 ترجمه فارسی انفاه های منتخب انفاه اویس معروف روسی آ. آ. گرتلوف با گراووا های منتهد از انتشارات خانه فرینک آ. آ. منتشر گردید. در کتابفروشی های گروسکیوی بود. فروش: تئیرلی و روسیه.  
 کتاب فروشی های - آ. آ. سینا - آ. آ. بای - آ. آ. دوز - داتشر و آ. آ. گروسکیوی روز نامه فروشی - چهار راه لاله زار و چهار راه ملازاد.  
 و ایستگاه طاهران  
 قیمت هر جلد ۷ ریال